

Arthur Schopenhauer, Aphorismen
zur Lebensweisheit, Insel
Taschenbuch, Frankfurt/M., 1976

آرتور شوپنہاور

در باب حکمت زندگی

ترجمہ
محمد مبشری



انتشارات نیلوفر

مقدمه مترجم

در شونهار در سال ۱۸۵۰ مجموعی از پژوهش‌های دکتر خود را تحت عنوان مباحثات و منصفیات انتشار داد و به مشترک همه این آثار این است که به منظور توضیح و تکمیل اثر اصلی از جداول جدول داده و تعاریف نوشته می‌مانند. اما هر یک نیز به چهار منجم و کامل است. به علاوه، خواننده علاوه بر فلسفه می‌تواند از آنکه شخصی در این زمینه داشته باشد، منجمی ساده از آثار را درک کند.

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۷	پیش‌گفتار
۱۹	فصل اول: تقسیم‌بندی موضوع
۳۱	فصل دوم: درباره آنچه هستیم
۶۳	فصل سوم: درباره آنچه داریم
۷۳	فصل چهارم: درباره آنچه می‌نماییم (جایگاه و ارزش مادر نظر دیگران)
۱۴۵	فصل پنجم: اندرزها و اصول راهنمای عمل
۲۴۷	فصل ششم: درباره تفاوت‌های سنین گوناگون
۲۷۵	فهرست نام‌ها

مقدمه مترجم

۱ - شوپنهاور در سال ۱۸۵۱ مجموعه‌ای از پژوهش‌های فلسفی خود را تحت عنوان *ملحقات و متممات*^۱ انتشار داد. وجه مشترک همهٔ این آثار این است که به منظور توضیح و تکمیل اثر اصلی او، جهان چون اراده و نمایش^۲ نوشته شده‌اند، اما هریک نیز به تنهایی منسجم و کامل است. به علاوه، خوانندهٔ علاقه‌مند به فلسفه می‌تواند بی‌آنکه تخصصی در این رشته داشته باشد، محتوای عمدهٔ این آثار را درک کند.

تا اواسط دههٔ پنجاه قرن نوزدهم، یعنی حدود سی سال پس از انتشار جهان چون اراده و نمایش که اساس تفکر شوپنهاور در آن بیان شده است، توجه چندانی به آثار او معطوف نبود.

ئو تالستوی در سال ۱۸۶۹ در نامه‌ای به آفاناسی فت^۳ می‌نویسد: «آیا می‌دانید که تابستان امسال تا چه اندازه برایم پرارزش بود؟ این ایام را با شیفتگی به شوپنهاور و لذت‌های روحی فراوانی گذراندم، که پیش از آن هرگز نمی‌شناختم... ممکن است روزی نظرم در این باره تغییر کند، اما به هر حال اکنون یقین دارم که شوپنهاور نابغه‌ترین انسان‌هاست. وقتی آثارش را می‌خوانم نمی‌فهمم

۱. *Parerga und Paralipomena*، شامل شش مقاله و رساله و مجموعه‌ای دیگر از ۳۱ فصل تحت عنوان «افکار منفرد دربارهٔ موضوعات گوناگون که به‌طور روشمند منظم شده‌اند.»

2. *Die Welt als Wille und Vorstellung*

3. Afanasij Fet

پیش‌گفتار

در این جا اصطلاح حکمت زندگی را کاملاً به معنای ذاتی [و متداول] آن به کار می‌برم، یعنی به معنای این هنر، که زندگی را به گونه‌ای سامان دهیم که در حد امکان دلپذیر و همراه با سعادت بگذرد، هنری که آموزه آن را می‌توان فلسفه سعادت^۱ نیز نامید. پس این فلسفه، راهنمایی است که ما را به زندگی سعادت‌مند هدایت می‌کند. شاید بتوان زندگی سعادت‌مند را این طور تعریف کرد که اگر به طور صرفاً عینی، یا به عبارت دقیق‌تر، با بی‌طرفی و تعمق کافی به آن بنگریم - زیرا سعادت موضوع داوری ذهنی است - مسلماً بر نیستی رجحان دارد. نتیجه این برداشت این است که ما به خاطر خود زندگی به آن وابسته‌ایم، نه فقط از این رو که از مرگ می‌هراسیم، و از این امر باز هم نتیجه می‌شود که می‌خواهیم زندگی، بی‌پایان باشد. فلسفه من به این سؤال که آیا زندگی انسان با مفهوم این‌گونه هستی تطابق دارد یا اصلاً می‌تواند تطابق داشته باشد، چنان‌که معروف است، پاسخ منفی می‌دهد، حال آنکه پاسخ مثبت به آن، مبنای فلسفه سعادت است. فلسفه سعادت بر خطایی بنا شده است که فصل ۴۹ ام جلد دوم اثر اصلی ام^۲ بانکوهش آن آغاز می‌شود. با این حال، برای اینکه بتوانم طرحی برای زندگی سعادت‌مند تنظیم کنم، ناچار بودم از مواضع برتر، یعنی مواضع

1. Eudämonologie

۲. منظور جهان چون اراده و نمایش است. م.